

روابط چین و روسیه؛ به سوی ائتلاف؟

محسن شریعت‌نیا^۱
ام‌البنین توحیدی^۲

چکیده

مقاله حاضر، به سیر تحول در روابط چین و روسیه با تمرکز بر دوره پس از جنگ سرد می‌پردازد. نویسنده تلاش دارد تا به این پرسش پاسخ دهد که دو کشور تا چه حد به شکل دهی به یک ائتلاف نزدیک شده‌اند. بنا به استدلال نگارنده، نوعی تحول در روابط روسیه و چین در دوره پس از جنگ سرد آغاز شده و دو کشور روسیه و چین مراحل تعادل و تفاهم را پشت سر گذشته و اکنون در مرحله همکاری استراتژیک قرار دارند.

کلید واژه‌ها: چین و روسیه، تعامل، تفاهم، همکاری استراتژیک، ائتلاف

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل در دانشگاه علامه طباطبائی

۲. پژوهشگر مرکز تحقیقات استراتژیک

امکان‌پذیری تغییر در نظم تک‌قطبی موجود و چگونگی آن، یکی از پرسش‌های کلیدی پیش‌روی پژوهندگان سیاست بین‌الملل است. هنگامی که سخن از تغییر در نظم تک‌قطبی و حرکت به سوی چند قطبی شدن پیش می‌آید، بلافاصله اذهان متوجه چین و روسیه می‌شود. زیرا تنها این دو قدرت بزرگ هستند که از تداوم هژمونی ایالات متحده احساس ناامنی می‌کنند و تمایل خود برای شکل‌دهی به نظم بین‌المللی چند قطبی را پنهان نمی‌کنند.

از این زاویه است که سیر تحول در روابط این دو با یکدیگر اهمیتی راهبردی می‌یابد. زیرا مسیر آن بر تداوم یا تغییر ساختار قدرت موجود در نظام بین‌الملل تأثیرات پراهمیتی برجا می‌گذارد. در این راستا، مقاله حاضر، معطوف به بررسی سیر روابط این دو قدرت بزرگ از پایان جنگ سرد تاکنون است و تلاش دارد تا به این پرسش پاسخ دهد که دو کشور تا چه حد به شکل‌دهی به یک ائتلاف نزدیک شده‌اند؟

برای پاسخ به این پرسش، نویسنده معتقد است که روابط کشورها را به طور کلی در چهار سطح می‌توان مورد بررسی قرار داد:

۱. تعامل
۲. تفاهم
۳. همکاری استراتژیک
۴. ائتلاف

طبیعی است که روابط چین و روسیه نیز از این قاعده مستثنی نیست. نویسنده معتقد است که دقت در روند تحول در روابط دو کشور در دوران پساجنگ سرد، حکایت از آن دارد که آنان مراحل تعامل و تفاهم را پشت سر گذاشته‌اند و اکنون در مرحله همکاری استراتژیک قرار دارند. گذار از این مرحله و نیل به ائتلاف، نیازمند شرایطی است که هنوز محقق نشده است.

۱. تعامل و تفاهم

شوروی و چین در اواخر دوران جنگ سرد و از زمان گورباچف روند تعامل را آغاز کردند. در گام نخست، دو کشور تلاش کردند مشکلات به جای مانده از جنگ سرد را حل و فصل کنند و نوعی اعتماد متقابل ایجاد نمایند.

روابط چین و روسیه در دوران پساجنگ سرد به ویژه در مراحل تعامل و تفاهم، متأثر

از میراث رابطه شوروی و چین بود. شوروی از مقطع بنیانگذاری حزب کمونیست چین در سال ۱۹۲۱ تا دهه اول پس از پیروزی انقلاب اکتبر ۱۹۴۹، نقش پراهمیتی در سیاست داخلی و خارجی چین داشت؛ به گونه‌ای که اولین پیمان ائتلاف چین کمونیست در دوران جنگ سرد بلافاصله پس از پیروزی انقلاب ۱۹۴۹ میان مائو و استالین منعقد شد. شوروی در دهه اول پس از انقلاب چین به عنوان مؤتلف این کشور نه تنها تکیه‌گاه آن در صحنه بین‌المللی به‌شمار می‌رفت، بلکه در ساماندهی به اقتصاد و ارتش این کشور نیز نقش تعیین‌کننده‌ای ایفا می‌کرد. اما از ابتدای دهه ۱۹۶۰، روابط چین و شوروی بنا به دلایلی که از حوصله این بحث خارج است، به شدت تیره شد؛ به گونه‌ای که در اواخر دهه ۱۹۶۰ آنان تا آستانه برخورد نظامی نیز پیش رفتند. تیرگی روابط تا حدی بود که یکی از دلایل بهبود روابط چین و آمریکا، تهدیدات جدی و گسترده شوروی علیه چین قلمداد می‌شود. البته گورباچف و دنگ شیائوپینگ در دهه ۱۹۸۰ تلاش کردند مشکلات فی‌مابین را حل کنند، اما این تلاش‌ها با فروپاشی شوروی نیمه‌تمام ماند. (Garnett, 2001)

اجلاس سران چین و شوروی در ۱۹۸۹ که با عنوان سمبلیک «وانه‌ادن گذشته‌ها و گشایش عصر جدید» نام‌گذاری شد، گام اول در این مسیر بود. دنگ شیائوپینگ در این اجلاس گفت که: دو کشور نه می‌توانند با یکدیگر ائتلاف تشکیل دهند و نه می‌خواهند با هم تقابل کنند. قصد آنان ساده است و آن عادی‌سازی روابط دوجانبه می‌باشد. دنگ تأکید داشت که موضع چین نشأت گرفته از سرنوشت جنبش کمونیستی و نیز به‌کارگیری پنج اصل همزیستی مسالمت‌آمیز در روابط دوجانبه است. در اعلامیه‌ای هم که در پایان این اجلاس منتشر شد، دو کشور تأکید کردند که عادی‌سازی روابط علیه طرف ثالثی نیست. با فروپاشی شوروی در اواخر سال ۱۹۹۰ نیز چین فوراً هیأتی را به سرپرستی وزیر تجارت خارجی به روسیه اعزام و این کشور را به عنوان جانشین شوروی و عضو دائم شورای امنیت به رسمیت شناخت. در ژانویه ۱۹۹۲، نخست‌وزیر وقت چین، لی پنگ، با رئیس‌جمهور وقت روسیه بوریس یلتسین در سازمان ملل متحد دیدار کرد. در این دیدار طرفین اعلامیه‌ای با عنوان «نکاتی پیرامون گفتگوهای چین و روسیه»، منتشر ساختند و در آن تأکید کردند که مبنای گسترش روابط دوجانبه باید اعلامیه‌های مشترک ۱۹۸۹ و ۱۹۹۱ باشد. حل مشکلات فی‌مابین، در دهه ۱۹۹۰ با تغییر نظام بین‌الملل و اراده رهبران دو کشور سرعت گرفت. در گام نخست، دو کشور مشکلات مرزی و نظامی خود را حل کردند و زمینه را برای ارتقای روابط فراهم آوردند. از این مقطع به بعد روابط چین و روسیه وارد مرحله جدیدی شد و به سرعت توسعه یافت. تماس‌های نزدیک رهبران دو کشور از مهم‌ترین عوامل ایجاد تفاهم بود.

۲. شکل‌گیری همکاری استراتژیک

پس از جنگ سرد مراحل تعامل و تفاهم در روابط دو کشور به سرعت طی شد و آنان در فضای پساجنگ سرد و از میانه دهه ۱۹۹۰، قدم در مسیر همکاری استراتژیک گذاشتند. این همکاری‌ها از حوزه تجارت و انرژی تا مبادلات تسلیحاتی و تا همکاری‌های چندجانبه در پهنه بین‌المللی را دربر می‌گیرد. عزم و اراده رهبران دو کشور برای گسترش روابط، نقش مهمی در بسط همکاری آنان داشته است. از زمان دیدار بوریس یلتسین از چین در سال ۱۹۹۲، رهبران دو کشور دیدارهای منظم سالانه‌ای از پایتخت‌های یکدیگر به عمل آورده‌اند. اگرچه در طول دهه ۱۹۹۰ حجم مبادلات تجاری دو کشور کم بوده است، اما روابط نظامی در طول این دهه به سرعت توسعه یافت. فقط در سال ۱۹۹۲ چین ۱/۸ میلیارد دلار تسلیحات از روسیه خریداری کرد. علاوه بر این، متخصصین روسی در امر آموزش هم‌تایان چینی خود و نیز توسعه تکنولوژی‌های جدید نظامی وارد فرایند همکاری با این کشور شدند.

دو کشور در حوزه چندجانبه، در سال ۱۹۹۶ گروه شانگهای پنج را با مشارکت قزاقستان، قرقیزستان و تاجیکستان تشکیل دادند، گروهی که پایه‌ای برای تشکیل سازمان همکاری شانگهای شد. در همین سال بوریس یلتسین پیشنهاد مشارکت استراتژیک میان دو کشور را مطرح ساخت که با استقبال مقامات چینی مواجه شد و به تدریج چارچوب موجود روابط دو کشور را شکل داد (www.china.org). با شکل‌گیری تفاهم اولیه میان دو کشور و تعامل نهادمند آنان به ویژه در سطح سران، همکاری دو کشور به سرعت رو به گسترش و تعمیق نهاد.

از این مقطع، ارتقای روابط دو کشور با سرعت بیشتری صورت گرفت. در سال ۱۹۹۷، جیانگ زمین، رئیس‌جمهور وقت چین، به روسیه سفر کرد و در پایان این سفر اولین اعلامیه مشترک دو کشور منتشر شد، اعلامیه‌ای که در آن طرفین بر همکاری در جهت بنیادگذاری نظم جدید بین‌المللی از طریق تقویت روندهای چند قطبی‌گرایی در نظام بین‌الملل تأکید به عمل آوردند. (CNN, 1997)

اهمیت صدور چنین اعلامیه مشترکی در بالاترین سطوح رهبران دو کشور از آن رو است که نشان دهنده تقویت پیوندهای دو کشور از یک سو و نزدیکی مواضع سیاست خارجی آنها از دیگر سو بود. در همین راستا، آنها در سال ۲۰۰۱ موافقتنامه «همکاری و حسن همجواری» را امضاء کردند که گام مهم دیگری در جهت گسترش روابط دو کشور به‌شمار می‌آمد. (Bin, 2005). نکته مهمی که درباره این مقطع باید ذکر کرد، به قدرت

رسیدن پوتین در روسیه است که آشکارا خواست و اراده دستگاه رهبری آن کشور جهت گسترش روابط با چین را تقویت کرد. اعلامیه مشترک دو کشور در سفر هوجین تائو به روسیه در سال ۲۰۰۵ منتشر شد، شاهی بر این مدعاست. دقت در محتوای این اعلامیه نشان از اشتراک گسترده در مواضع طرفین درباره مسائل مختلف دارد.

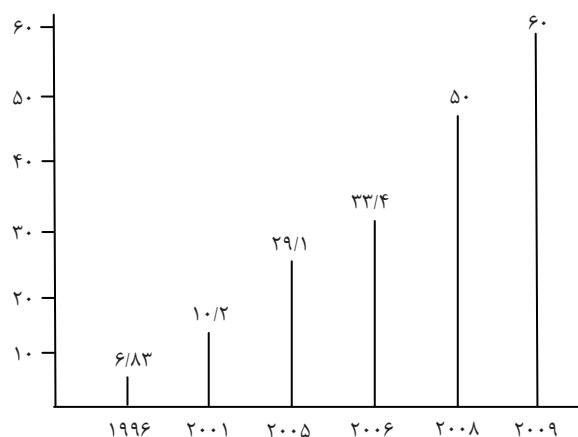
در وضعیت فعلی با توجه به بیش از یک دهه گسترش پیوسته همکاری دو کشور، همکاری استراتژیک آنان که بر آن، مشارکت استراتژیک^۱ نام نهاده‌اند، واجد سطوح دوجانبه، منطقه‌ای و بین‌المللی است که ذیلاً آنها را بررسی خواهیم کرد:

۲-۱. سطح دوجانبه

مشارکت استراتژیک چین و روسیه در حوزه دوجانبه در وضعیت فعلی ابعاد سیاسی، اقتصادی و نظامی را دربرمی‌گیرد. در بعد سیاسی، روابط دو کشور نهادمند شده است که مرحله‌ای عالی در روابط دوجانبه به‌شمار می‌آید. سران دو کشور اجلاس‌های سالانه‌ای را برگزار می‌کنند و در پایان آن اعلامیه‌های مشترکی منتشر می‌شود که مواضع مشترک دو کشور را بیان می‌کند.

همکاری‌ها و مبادلات اقتصادی بعد دیگری از مشارکت دوجانبه این دو کشور به شمار می‌آید که در سال‌های اخیر به سرعت گسترش یافته است. حجم تجارت دو کشور به عنوان مهم‌ترین شاخص این عرصه، این روند رو به گسترش را به‌خوبی نشان می‌دهد. در سال ۱۹۹۶، حجم تجارت دو کشور ۶/۸۳ میلیارد دلار بود که در سال ۱۹۹۷ و در پی بحران مالی آسیا به ۵/۴۸ میلیارد دلار کاهش یافت. اما از آن هنگام تاکنون پیوسته رو به رشد بوده است. در سال ۲۰۰۱، حجم تجارت دو کشور به ۱۰/۲ میلیارد دلار رسید و از این سال تاکنون به طور متوسط سالانه بیست درصد داشته است، به گونه‌ای که در سال ۲۰۰۵ به ۲۹/۱ میلیارد دلار و در سال ۲۰۰۶ به ۳۳/۴ میلیارد دلار و در سال ۲۰۰۸، به ۵۰ میلیارد دلار رسید. برآوردها حاکی از آن است که در سال ۲۰۰۹، حجم تجارت دو کشور به ۶۰ میلیارد دلار خواهد رسید. سیر رشد حجم تجارت دو کشور به گونه‌ای بوده است که طی دهه گذشته ۶ برابر شده است. دو کشور در نظر دارند این حجم را تا سال ۲۰۱۰ به هشتاد میلیارد دلار برسانند. نمودار زیر، روند سریع رشد تجارت میان دو کشور را نشان می‌دهد. (www.china.org)

سیر روابط تجاری چین و روسیه (۱۹۹۶-۲۰۰۹)



در تداوم این توافقات در سال ۲۰۰۹، دو کشور تفاهم‌نامه‌هایی به ارزش یکصد میلیارد دلار را به امضاء رساندند که بخش اعظم آنها در بخش انرژی بود. (Free republic, 2009) در این چارچوب دو کشور یک قرارداد ۲۵ میلیارد دلاری را در زمینه انرژی در فوریه ۲۰۰۹ به امضاء رساندند. در چارچوب این موافقتنامه، بانک توسعه چین دو وام، یکی به مبلغ ۱۵ میلیارد دلار و دیگری به مبلغ ۱۰ میلیارد دلار را به ترتیب در اختیار شرکت‌های بزرگ نفتی روسیه - روس نفت و ترانس نفت - قرار می‌دهد. در مقابل، روسیه به مدت بیست و پنج سال، سالانه ۱۵ میلیون تن - سیصد هزار بشکه در روز - نفت به چین عرضه می‌کند. (www.chinadaily.com)

در سفر اخیر پوتین به چین که برای شرکت در اجلاس نخست وزیران سازمان همکاری شانگهای صورت گرفت و چهاردهمین دور دیدارهای منظم نخست وزیران دو کشور نیز بود، قراردادهایی مجموعاً به ارزش ۵/۵ میلیارد دلار میان دو کشور چین و روسیه به امضاء رسید. (Ibid)

علاوه بر تجارت، در دیگر حوزه‌های اقتصادی نیز دو کشور همکاری‌های نزدیکی با یکدیگر دارند که مهم‌ترین آن حوزه انرژی است. روسیه پنجمین تأمین کننده نفت چین است. روسیه در سال ۲۰۰۵ ده میلیون تن و در سال ۲۰۰۶، پانزده میلیون تن از نفت مورد نیاز چین (ده درصد کل نفت مورد نیاز چین) را تأمین کرده است. این رقم در سال ۲۰۰۸ به دلایلی چند، به ویژه بحران مالی جهانی، به ۱۱/۶۴ میلیون تن

کاهش یافت. (www.softpedia.com)

مهم‌ترین مسأله در زمینه همکاری‌های دو کشور در حوزه انرژی، خطوط لوله نفت و گاز روسیه به چین است. زیرا این امر از اهمیت استراتژیک به‌ویژه برای چین برخوردار است. در زمینه خط لوله نفت روسیه به چین که از آن‌گراسک به داکینگ کشیده خواهد شد، پس از سال‌ها بحث و بررسی کارشناسی و مهم‌تر از آن چانه‌زنی‌های سیاسی، توافقات اولیه حاصل شده است. در صورت توافق نهایی، این خط لوله ظرف ده سال ساخته خواهد شد و هزینه‌ای بالغ بر ۱۱/۵ میلیارد دلار برای آن پیش‌بینی شده است. (www.xinhuanet.com) البته رسیدن به توافق نهایی در این زمینه دشوار خواهد بود، زیرا چین با رقیب قدرتمندی چون ژاپن مواجه است که سخت در تلاش است این خط لوله در مسیر دریای ژاپن و بندر ناخودکا احداث شود.

در زمینه گاز نیز، شرکت گاز پروم برای ساخت دو خط لوله گاز از روسیه به چین با شرکت‌های دولتی چین، یادداشت تفاهمی به امضاء رسانده است. یکی از این خطوط لوله‌ها از جزایر ساخالین به شمال شرق چین کشیده می‌شود و دیگری از میدان گازی کوریکتا^۱ در سیبری به منطقه سین‌کیانگ کشیده خواهد شد. این یادداشت تفاهم به دلیل اختلاف بر سر مسائل مختلف، از جمله قیمت، تاکنون نهایی نشده است. اگر اختلاف دو کشور بر سر قیمت حل شود، روسیه از اوایل سال ۲۰۱۴ سالانه ۷۰ میلیارد متر مکعب گاز به چین صادر خواهد کرد. (Time, 2009) هر یک از این خطوط ظرفیت سالانه‌ای بالغ بر ۴۰ میلیارد متر مکعب دارند. به علاوه، دو کشور موافقتنامه‌هایی در زمینه سرمایه‌گذاری مشترک جهت اکتشاف گاز به امضاء رسانده‌اند. در دسامبر ۲۰۰۴، شرکت ملی نفت چین ۲۰ درصد از سهام یکی از شرکت‌های بزرگ نفتی روسیه را خریداری کرد. در فوریه ۲۰۰۵ نیز بانک‌های چین ۶ میلیارد دلار وام در اختیار دولت روسیه قرار دادند تا آن را در جهت ملی کردن یکی از دیگر شرکت‌های نفتی این کشور به کار گیرد. با این اقدامات، چین به یکی از کشورهای عمده سرمایه‌گذار در صنعت انرژی روسیه تبدیل شده است. در زمینه برق نیز روسیه در سال ۲۰۰۶ میزان برق صادراتی خود به چین را دو برابر کرد و به ۸۰۰ میلیون کیلووات رساند. این رقم در سال ۲۰۰۸ به ۳/۶ میلیارد کیلووات رسید و قرار است تا سال ۲۰۱۵، به ۶۰ میلیارد کیلووات افزایش یابد. (www.peopledaily.com)

همان‌گونه که اشاره شد، انرژی مهم‌ترین حوزه تعاملات اقتصادی دو کشور است و به همین لحاظ است که در اعلامیه مشترک اخیر (۲۰۰۸)، دو کشور تأکید کرده‌اند که

1. Koykta

اجرایی شدن تدریجی توافقات عمده در زمینه انرژی به امنیت اقتصادی طرفین کمک شایانی می‌کند.

حوزه نظامی از دیگر حوزه‌های رو به گسترش در روابط دو جانبه این دو کشور است و مهم‌ترین جلوه همکاری استراتژیک دو کشور است. چین مهم‌ترین خریدار تسلیحات روسی است و نقش مهمی در تداوم فعالیت مجتمع‌های نظامی این کشور ایفا می‌کند. از یک سو تحریم تسلیحاتی‌ای که از ۱۹۸۹ تاکنون از جانب غرب به چین تحمیل شده و نیاز چین به افزایش سریع قدرت نظامی خود از دیگر سو، اهمیت این تبادلات را بیشتر کرده است. یکی از چالش‌های پراهمیت پیش‌روی چین در وضعیت فعلی و به‌ویژه در آینده شکاف در قدرت نظامی آن با سایر قدرت‌های بزرگ، به ویژه ایالات متحده، است.

این شکاف با توجه به انقلاب در امور نظامی گسترش بیشتری یافته است. به همین لحاظ، چین در سال‌های اخیر تلاش کرده است قدرت نظامی خود را افزایش دهد تا بدین‌وسیله این شکاف را کاهش دهد. افزایش دو رقیبی بودجه نظامی سالانه این کشور در سال‌های اخیر (که در سال ۲۰۰۸، ۱۷ درصد رشد نشان می‌دهد) نماد این تلاش به‌شمار می‌آید. افزون بر این، چینی‌ها در سند دفاع ملی خود برنامه درازمدتی را برای ارتقای توان نظامی خود طراحی کرده‌اند.

اما چین در این مسیر گزینه‌های محدودی در پیش‌رو دارد. تحریم تسلیحاتی اتحادیه اروپا و ایالات متحده علیه این کشور، گزینه‌های آن را به روسیه و در مراتب بعدی اسرائیل کاهش داده است. ترکیب «محدودیت و نیاز» ارزش سلاح‌های روسی را برای این کشور بسیار بالاتر از حد معمول می‌برد. از سوی دیگر، روسیه نیز به طور جدی به بازار چین نیازمند است تا در پرتو آن بتواند سهم خود را در بازارهای جهانی تسلیحات را که شدیداً رقابت‌آمیز است، حفظ کند.

روسیه، مهم‌ترین تأمین‌کننده تسلیحات پیشرفته مورد نیاز چین در سالیان اخیر بوده است. در فاصله سال‌های ۱۹۹۲ تا ۱۹۹۵، چین ۷۲ هواپیمای جنگنده SU-۲۶، ۴ زیردریایی Kilo-Class، ۱۰ هواپیمای ترابری اییلوشن و ۱۰۰ سیستم موشکی دفاع هوایی S-۳۰۰ را از روسیه خریداری کرد. در سال ۱۹۹۶ چین، لیسانس ساخت ۲۰۰ جنگنده SU-۲۷ را از روسیه به‌دست آورد. همچنین چین در ۱۹۹۲ اعلام کرد که ۵۰ تانک T-۲۲ و مقادیر دیگری سلاح به ارزش ۲۵۰ میلیون دلار از روسیه خریداری کرده است. در مجموع از سال ۱۹۹۱ تا سال ۱۹۹۷ چین حدود شش میلیارد دلار تسلیحات از روسیه خریداری کرد. (Chan, 2009)

بر مبنای گزارشی که مؤسسه صلح استکهلم منتشر کرده است، چین از سال ۱۹۹۹

تاکنون مهم‌ترین خریدار تسلیحات روسی بوده است. در این دوران، این کشور از سال ۱۹۹۹ تا سال ۲۰۰۳، ۴۲ درصد و از سال ۲۰۰۳ تا سال ۲۰۰۸، ۴۴ درصد از صادرات تسلیحات روسی را به خود اختصاص داده است. در کل، طی یک دهه اخیر، روسیه ۹۲ درصد از تسلیحات وارداتی چین را تأمین کرده است. (www.sipri.org)

بر مبنای آمار و ارقام، چین ۹۵ درصد از تسلیحات پیشرفته مورد نیاز خود را از روسیه تأمین می‌کند و همکاری تنگاتنگی با این کشور در زمینه‌های فنی، تکنیکی و لجستیک دارد. خرید این تسلیحات و دریافت کمک‌های فنی، «نوسازی نظامی» را که به اولویتی مهم برای حزب کمونیست تبدیل شده است، امکان‌پذیر می‌سازد. (www.rian.ru)

بر مبنای آمار منتشر شده، از سال ۲۰۰۱ تاکنون چین ۱۶ میلیارد دلار تسلیحات از روسیه خریداری کرده است. در این میان، جنگنده‌ها با ۵۶ درصد، بیشترین حجم، یعنی ۵۶ درصد از تسلیحات صادراتی روسیه به چین را تشکیل داده‌اند. سلاح‌های مورد نیاز نیروهای زمینی با ۱۵ درصد و نیروی دریایی با ۹ درصد در مراحل بعدی قرار گرفته‌اند. در سال ۲۰۰۹، اولین قرارداد نظامی منعقد شده میان دو کشور، قراردادی برای خرید ۱۰۰ موتور جت برای جنگنده‌های J-۱۰ چینی بود. با عنایت به بحث فوق می‌توان گفت که همکاری و مشارکت استراتژیک دو کشور در سطح دو جانبه، واجد حوزه‌های مختلفی است و در هر یک از این حوزه‌ها به نسبت‌های مختلف گسترش یافته است. (www.sipri.org)

۲-۲. سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی

اما این همکاری و مشارکت در حوزه‌های منطقه‌ای و بین‌المللی نیز پررنگ است. در واقع منافع و آسیب‌پذیری کشورها عموماً به واسطه میزان قدرت آنها تعیین می‌شود. بر این مبنای، هر چه قدرت کشورها بیشتر باشد، حوزه‌های منافع و آسیب‌پذیری (تهدیدات) آنها نیز گسترده‌تر می‌شود. ناگفته پیداست که قدرت‌های بزرگ از گسترده‌ترین حوزه‌های منافع و آسیب‌پذیری‌ها برخوردارند و این حوزه‌ها در برخی مناطق و بعضی از موضوعات با یکدیگر هم‌پوشی دارند. چین و روسیه نیز به عنوان دو قدرت بزرگ از این قاعده مستثنی نیستند و اولاً حوزه‌های منافع و آسیب‌پذیری آنها گسترده است و ثانیاً در بخش‌های مهمی هم‌پوشی دارد. در سطح منطقه‌ای، آسیا و به‌ویژه بخش مرکزی آن، مهم‌ترین حوزه‌ای است که منافع و نیز آسیب‌پذیری این دو، هم‌پوشی‌های مهمی با یکدیگر دارد. آسیای مرکزی برای هر دو کشور واجد اهمیت استراتژیک است و از همین رو، نوع و روند تحولات آن، برای این دو کشور بسیار مهم است. سازمان همکاری شانگهای نماد این اهمیت و نیز هم‌پوشی منافع و آسیب‌پذیری دو کشور در آسیای مرکزی

به‌شمار می‌آید. در منشور این سازمان یکی از مهم‌ترین اهداف آن مبارزه با تروریسم، افراط‌گرایی و تجزیه‌طلبی اعلام شده است. این هدف، در واقع، در پاسخ به یکی از آسیب‌پذیری‌های مهم دو کشور (که با این منطقه ارتباط تنگاتنگی دارد)، اعلام شده است. چین و روسیه در سین کیانگ و چین با تهدید تجزیه‌طلبی و افراط‌گرایی مواجه‌اند. به علاوه، آنها شیوع افراط‌گرایی و تروریسم در منطقه شکننده آسیای مرکزی را به هیچ وجه بر نمی‌تابند. در سطح کلان و از زاویه روابط قدرت‌های بزرگ، دو کشور حضور و نفوذ ایالات متحده، به‌ویژه در وجه نظامی را تهدیدی علیه خود می‌بینند. اعلامیه پایانی اجلاس سران سازمان همکاری شانگهای در سال ۲۰۰۵ که در آن بر تعیین جدول زمانی برای خروج نیروهای آمریکایی از این منطقه تأکید شده بود، شاهدهی بر این مدعاست. (www.chinadaily.com)

آسیای مرکزی بخشی از خارج نزدیک روسیه است و عمق استراتژیک چین محسوب می‌شود، بنابراین، طبیعی است که این دو به حضور و نفوذ ایالات متحده در آن حساس باشند. حضور و نفوذ دیپلماتیک ایالات متحده در این منطقه نیز برای این دو کشور نگران‌کننده است، زیرا ایالات متحده با همراهی برخی قدرت‌های غربی تلاش کرد سامان سیاسی کشورهای این منطقه را تغییر داده و به سمت سیستم‌های دموکراتیک و همگرا با غرب سوق دهد، امری که انقلاب‌های رنگی آن را آشکارا نشان داد. این در حالی است که یکی از اولویت‌های چین و روسیه در آسیای مرکزی، حفظ سیستم‌های سیاسی موجود می‌باشد، سیستم‌هایی که با این دو کشور همراهی نشان می‌دهند. نماد این همراهی، سازمان همکاری شانگهای است که در آن کشورهای مهم آسیای مرکزی حضور دارند. سازمان همکاری شانگهای در واقع به گونه‌ای نهادینه، اهداف منطقه‌ای چین و روسیه را باز می‌تاباند و ابزاری برای پیشبرد منافع آنها و نیز تداوم پایدار وضعیت منطقه به گونه‌ای است که آنها تمایل دارند، به علاوه سازمان همکاری شانگهای باعث می‌شود بازیگران میان پایه منطقه‌ای نیز برای ایفای نقش مؤثر و پایدار در این منطقه، ناگزیر از کانال آن وارد شوند. ناگفته پیداست که ورود از این مسیر نیازمند سطحی از هماهنگی با اهداف سیاست خارجی چین و روسیه است. بنابراین در سطح منطقه‌ای، سازمان همکاری شانگهای مهم‌ترین نهاد همکاری و مشارکت استراتژیک دو کشور است. در سطح کلان نظام بین‌الملل نیز منافع و آسیب‌پذیری‌های چین و روسیه واجد هم‌پوشی‌های گسترده‌ای است که باعث شکل‌گیری همکاری تنگاتنگی بین این دو شده است. در این عرصه، دو کشور تداوم نظم هژمونیک موجود را تهدیدی علیه خود می‌دانند و در جهت سوق دادن آن به سوی چند قطبی شدن تلاش می‌کنند.

تلاش در جهت تقویت روندهای چند قطبی شدن در عرصه بین‌الملل، یکی از عناوین ثابت اعلامیه مشترک سران دو کشور در سال‌های اخیر بوده است. در اعلامیه مشترک اخیر بین دو کشور نیز آمده است «چین و روسیه از چندجانبه‌گرایی و دموکراتیزه کردن روابط بین‌الملل حمایت می‌کنند، بر نقش اساسی سازمان ملل متحد در حل و فصل مسائل بین‌المللی تأکید می‌گذارند و آن را مرجع اصلی حفاظت از صلح و امنیت بین‌المللی می‌دانند.» (rescommunis, 2008) مواضع آنها در قبال بحران‌های بین‌المللی، آشکارا تقلاي دو کشور برای پیشبرد چندقطبی در صحنه سیاست بین‌الملل را نشان می‌دهد. مواضع دو کشور در خصوص جنگ عراق و به‌ویژه بحران هسته‌ای کره شمالی و ایران شاهی بر این مدعاست. در جنگ آمریکا علیه عراق که آشکارترین حرکت یک‌جانبه‌گرایانه ایالات متحده بود، دو کشور در مخالفت خود را ابراز داشتند و در بحران‌های هسته‌ای ایران و کره شمالی با همکاری نزدیک با یکدیگر تلاش کردند مسیر حل بحران را در قالب سازوکارهای چندجانبه‌گرایانه قرار دهند. در هر دوی این بحران‌ها، نوعی کنسرت قدرت‌ها شکل گرفت و تصمیم‌گیری‌ها عمدتاً برآیند چانه‌زنی اعضای کنسرت بود. تأکید این دو کشور بر نقش بی‌بدیل سازمان ملل متحد در حل و فصل معضلات بین‌المللی از آن‌روست که شورای امنیت را صحنه مناسبی برای تمرین و تقویت چندجانبه‌گرایی و حفظ حضور و نفوذ خود در سیاست بین‌الملل می‌دانند. افزون بر این، در به رسمیت شناختن استقلال کوزوو و نیز موضع‌گیری در قبال بحران اخیر زیمبابوه نیز این دو کشور موضع‌گیری مشترکی در قبال غرب اتخاذ کردند.

با عنایت به مطالب فوق‌الذکر می‌توان گفت که روابط چین و روسیه در سطح کلان نظام بین‌الملل نیز گسترده است و این دو همکاری نزدیکی با یکدیگر به‌ویژه در حل و فصل بحران‌های بین‌المللی دارند.

۳. به سوی ائتلاف

پرسش اساسی که اکنون و پس از قرارگرفتن روابط چین و روسیه در سطح همکاری استراتژیک، وجود دارد، آنکه چرا این روابط به بالاترین سطح، یعنی ائتلاف، ارتقا پیدا نکرده است؟ نظم بین‌المللی دوران پسا جنگ سرد، آشکارا نظامی تک‌قطبی بوده است و این دو کشور نیز از آن ابراز نارضایتی کرده و آن را تهدیدی برای امنیت خود برشمرده‌اند. اما چرا ائتلاف دو کشور شکل نگرفته است؟

در پاسخ، باید نگاهی مجدد به شرایط شکل‌گیری یک ائتلاف نمود. ائتلاف بنا بر تعریف، عبارت است از توافقی میان دو یا چند دولت برای همکاری با یکدیگر در

موضوعات امنیتی مشترک. دولت‌ها بدان لحاظ در چنین همکاری‌های امنیتی وارد می‌شوند که از خود در برابر یک تهدید مشترک محافظت نمایند. (Giffiths, 2008)

مانع اساسی در برابر شکل‌گیری ائتلاف چین و روسیه را می‌توان «فقدان تهدید مشترک» دانست. در نظم بین‌المللی پسا جنگ سرد، تنها ایالات متحده است که می‌تواند به عنوان تهدید مشترک دو کشور تعریف شود و آن را به سوی تشکیل ائتلاف سوق دهد. اما دقت در ادبیات رهبران دو کشور و نیز رابطه هر یک از آنان با آمریکا حاکی از این مطلب است که آنان با ایالات متحده نوعی همکاری و رقابت استراتژیک را تعریف کرده‌اند. همکاری چین و آمریکا از حوزه تجارت تا بحران‌های بین‌المللی را دربرمی‌گیرد؛ به گونه‌ای که دو کشور اکنون به نوعی وابستگی متقابل پیچیده در روابط دو جانبه دست یافته‌اند. در عین حالی که در حوزه‌هایی چون تایوان، رقابت استراتژیکی را پیگیری می‌کنند. همکاری چین با ایالات متحده به حدی گسترده است که برخی، چین را «سهامدار مسئول»^۱ در نظم بین‌المللی آمریکا محور لقب داده‌اند؛ سهامداری که در این نظم منافع بسیاری دارد و به تناسب آن، مسئولیت پذیرفته است.

از دیگر سو، روسیه نیز گرچه بعد رقابت استراتژیک در رابطه آن با آمریکا پررنگ‌تر است، اما در حوزه‌های پراهمیتی نیز با این کشور وارد همکاری شده است. همکاری در بحران‌های مهم بین‌المللی همچون بحران هسته‌ای ایران و کره شمالی، یکی از این جلوه‌ها به‌شمار می‌آید.

افزون براین، رفتار آمریکا در دوران پسا جنگ سرد (غیر از دوره اول بوش)، به گونه‌ای بوده است که احساس تهدید را کمتر در سایر قدرت‌های بزرگ به‌ویژه چین و روسیه برانگیخته است. افزون بر این، تجربه تاریخی منفی در روابط دو کشور، همسایگی آنان با یکدیگر و نیز خیزش چین را می‌توان عوامل دیگری دانست که در مسیر شکل‌گیری ائتلاف در مناسبات دو کشور مانع ایجاد می‌کنند.

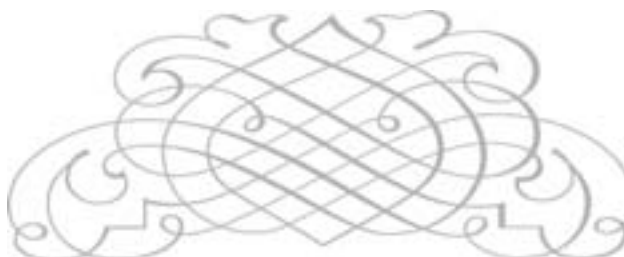
چین و روسیه هر دو به درجاتی از یکدیگر نگرانند. به ویژه روسیه از قدرت گرفتن سریع چین نگرانی‌هایی دارد که بر مبنای منطق واقع‌گرایی، قابل توجیه است؛ به گونه‌ای که نظریه‌پردازی چون جان میرشایمر، معتقد است که روسیه در آینده برای مهار چین، به همکاری نزدیک با آمریکا روی خواهد آورد. از منظر وی، چین در پی هژمونی منطقه‌ای است و همین امر، همسایگان آن، از جمله روسیه را نگران کرده و آنان را برای شکل‌دهی به نوعی موازنه در برابر چین، به سمت ایالات متحده سوق خواهد داد. (Mersheimor, 2001)

1. Responsible Stakeholder

از این رو، می‌توان گفت که فقدان تهدید مشترک، به عنوان عامل اصلی و ترکیبی از تجربه تاریخی منفی و خیزش چین، به عنوان عامل فرعی در شکل نگرفتن ائتلاف چین و روسیه در دوران پسا جنگ سرد مؤثر بوده‌اند.

نتیجه

دقت در سیر روابط روسیه و چین از پایان جنگ سرد تاکنون، نشان می‌دهد که این دو کشور مراحل مهمی را در مسیر نیل به اتحاد و ائتلاف به عنوان عالی‌ترین سطح روابط دو جانبه، طی کرده‌اند. بسط سریع روابط دو جانبه در حوزه‌های سیاسی اقتصادی و به‌ویژه نظامی در سال‌های اخیر همکاری‌های نهادینه دو کشور در سطوح منطقه‌ای و بین‌المللی و هماهنگی آنان در بحران‌های مهم سیاست بین‌الملل همگی نشان می‌دهد که روابط دو کشور به سرعت بسط یافته است. اما این روابط هنوز با اتحاد و ائتلاف فاصله دارد. به لحاظ نظری، اتحاد و ائتلاف میان دو کشور نیازمند پشت‌سرگذاشتن مراحل سه‌گانه تفاهم، تعامل و همکاری استراتژیک است. چین و روسیه، همان گونه که از نظر گذشت، از پایان جنگ سرد تا ابتدای هزاره جدید مراحل تفاهم، تعامل و همکاری در روابط دو جانبه را پیموده‌اند و در وضعیت فعلی در مرحله مشارکت استراتژیک قرار دارند. گذر از مرحله مشارکت استراتژیک به اتحاد و ائتلاف، نیازمند سطح گسترده‌تری از منافع و تهدیدات مشترک است. برای شکل‌گیری ائتلاف بین دو بازیگر وجود یک تهدید مشترک و عینی شرط اساسی به‌شمار می‌آید. در وضعیت فعلی و در چارچوب مناسبات قدرت‌های بزرگ، تنها ایالات متحده می‌تواند چنین تهدیدی علیه دو کشور ایجاد کند. اما سیاست‌های آمریکا اکنون این تهدید عینی را علیه این دو ایجاد نکرده است. بر این مبنا، احتمالاً تا آینده‌ای نزدیک روابط دو کشور همچنان در قالب مشارکت استراتژیک استمرار خواهد یافت.



منابع:

- Bin, Yu,(2005.) China-Russia Relations: Putin's Partners in Beijing, See: www.csis.org
- Chan. John,(2009.) China and Russia Forge Closer Military Cooperation. See: www.wsws.org (2009/03/21).
- Garnett, Sherman,(2001),Challenges of the Sino-Russian Strategic Partnership. The Washington Quarterly, Vol. 24, No.4 pp. 45-47.
- Griffiths, Martin and O'Callaghan, Terry, (2008), International Relations: The key Concepts, London, Routledge
- Mersheimer, Johri, j. (2006)" China Unpeaceful Rise" Corrent History, Vol., 105, No. 690
- China, Russia Sign Pact. www.cnn.com.(April 23, 1997).
- China - Russia Oil Cooperation, www.softpedia.com (March22, 2006).
- China - Russia Electricity Trade Flourish. www.peopledaily.com (March 23, 2006).
- Russia, China against deployment of weapons in space. See: www.rescommunis.worldpress.com(2008/09/21).
- Declaration of Heads of Member States of SCO.See:www.chinadaily.com.(2006-06-12)
- www.china.org (2007/02/27).
- www.sipri.org (April 2009).
- www.en.rian.ru (23/05/2008).
- www.sipri.org (2009/03/21).
- www.xinhuanet.com (2008/05/11)